

در این شماره:

انقلاب و نه چیزی کمتر!

خداحافظ پسمانده!

اطلاعیه: حجاب اجباری و قتل زنان

دفن حجاب اجباری، دفن ادغام دین و دولت

از دفاع برحق تا جنگ انقلابی

معرفی کوتاه قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین

آتش • شماره ۱۳۱ • مهر ۱۴۰۱

email: atash1917@gmail.com

انقلاب و نه چیزی کمتر!

در روزهای آخر شهریور ماه چهره جهان بار دیگر با دو واقعه مهم تغییر کرد: یکی نزدیکتر شدن جهان به رویارویی هسته‌ای و فاجعه بار میان قدرت‌های امپریالیستی بر بستر جنگ اوکراین. و دیگری بلند شدن خیزش سراسری بی‌نظیر در ایران که علائم آغاز یک فرآیند انقلابی است و پتانسیل عظیم تبدیل کردن به جنبشی برای یک انقلاب واقعی را دارد.

قیام سراسری زنان و مردان جوان علیه حجاب اجباری و حکومت دینمدار فاشیست جمهوری اسلامی، جرقه‌ای شد که کلیه گسل‌های مهم جامعه را فعال کرد و پارامترهای سیاسی را نه فقط در ایران که در خاورمیانه و جهان به طور جدی تغییر داد. نگاه میلیون‌ها زن و مرد در اقصی نقاط جهان، از «ایران هسته‌ای» گذشت و به اعماق جامعه و جوشش‌های بخشی که از آن بر می‌آید دوخته شد و چنان حمایتی را برانگیخت که حتا حاکمین دولت‌های امپریالیستی نیز نتوانستند در مقابل آن سکوت کنند. نام مهسا امینی در توییتر بیش از یکصد میلیون بار تکرار شد و بسیاری از هنرمندان و ورزشکاران در نقاط مختلف جهان نام وی را بر زبان آوردند تا جنایت گشت کشتار جمهوری اسلامی در حافظه تاریخی بشر ثبت شود.

در این لحظه بی‌نظیر و مملو از فرصت‌های انقلابی، بیایید بر چند حقیقت بزرگ تاکید کنیم تا رزم سرنوشت سازمان را با آگاهی کامل پیش ببریم:

یکم؛ از این نقطه تا کوبیدن سر جمهوری اسلامی به سنگ، راه دراز و پر فراز و نشیبی در پیش داریم. بی‌تردید جمهوری اسلامی به سادگی از کنار ضرباتی که حیاتش را با خطر جدی روبرو کرده است، نمی‌گذرد و دست به قساوت و انتقام جویی بیرحمانه خواهد زد تا قایق شکسته‌اش را به ساحل نجات برساند.

دوم؛ تغییر مثبت واقعی و ماندگار فقط با «انقلاب و نه چیزی کمتر از آن» می‌تواند به دست بیاید و واقعیت‌های جامعه ایران و جهان امروز به ما می‌گویند که این انقلاب فقط می‌تواند یک انقلاب کمونیستی باشد تا بتواند سرچشمه‌های درد و رنج‌ها را بخشکاند. چرا که در عصر کنونی، ریشه تمامی مشقات بشری، از جمله ستم بر زنان یعنی نیمی از جمعیت مونث بشری در چنبره روابط پدر/مردسالاری، شیوه تولیدی سرمایه‌داری است. پس باید بر ویرانه‌های جمهوری اسلامی، قدرت دولتی نوینی را بنا کنیم که بنیادا از دولت کهنه و ارتجاعی کنونی و زیربنای سرمایه‌داری آن متفاوت باشد. چنین دولتی، فقط می‌تواند یک دولت سوسیالیستی باشد. (۱)

سوم؛ سرنگون کردن جمهوری اسلامی همراه با کلیت دستگاه دولتی‌اش نیازمند آن است که ستون فقرات نظامی دولت (سپاه، بسیج، ارتش، نیروی انتظامی و غیره) درهم شکسته شود. به این ضرورت نمی‌توان با اعتراضات و مقاومت‌های خیابانی ممتد که به نوبه خود بسیار ضروری‌اند و نقطه عطف کنونی را آفریده‌اند، پاسخ داد. در مقابل سختی راه، هرگز نباید دچار این توهم شد که می‌توان مساله را با «کودتایی» توسط ارتش یا با «یاری» نیروهای تحت‌الحمایه قدرت‌های امپریالیستی و دولت‌های منطقه «حل» کرد. فجایعی که قدرت‌های امپریالیستی و نیروهای تحت‌الحمایه آنها در سوریه و افغانستان و عراق به بار آوردند، پیش چشم ما است. دخالت‌گری‌های امپریالیستی همواره موجب فجایعی از جمله تقویت بنیادگرایی اسلامی شده‌اند. ضرورت درهم شکستن ستون فقرات نظامی دولت را فقط با یک جنگ انقلابی مردمی می‌توان جواب داد که توسط میلیون‌ها زن و مرد سازمان یافته و آگاه به هدف ساختن جامعه‌ای نوین، پیش خواهد رفت. (۲)

اوضاعی که شکل گرفته است، شاخص‌های برجسته‌ای دارد. مشروعیت حکومت دینی در شعله‌های حجاب سوزان، سوخت. سی سال تلاش مستمر بخش مهمی از حاکمیت (اصلاح‌طلبان) برای ترساندن و برحذر داشتن مردم از انقلاب دود شد. توهم بزرگ که گویا بدون انقلاب می‌توان به حداقلی از حقوق و روابط انسانی دست یافت خاکستر شد. اما راهبردی ترین شاخص، تثبیت قدرتمند این حقیقت است که زنان بخش عمده‌ای از نیروهای سنگ بنایی انقلاب کمونیستی هستند.

مختصات زمین مبارزه و افکار مردم، از عوامل تعیین کننده در تسریع انقلاب هستند و در این زمینه نیز تغییرات بزرگی رخ داده است. در فاصله یک هفته، فضای سیاسی و فرهنگی و صف آرای نیروها در کلیت جامعه به طرز شگفت‌انگیزی عوض شد. بخش مهمی از طبقه خرده بورژوازی که با وجود نارضایتی‌های فراوان به مقابله علنی با رژیم برنخاسته بود، به شکل‌های مختلف از جمله با اظهارات نمایندگان سیاسی و سخنگویانش، ضدیت خود با رژیم را روشن کرد. قشرهای مرفه در شهرهای بزرگ و افراد معروف

ورزشی و هنری نیز به صف اعتراض پیوستند و حتا سلب‌بیتی‌های ورزشی و هنری سابقا کاسه‌لیس هم مجبور شدند سمت خود را تعیین کنند. هرچه جنایت دستگاه سرکوب رژیم بیشتر می‌شود، خشم این قشر و دور شدنش از موضع نظاره‌گری و بی‌طرفی نیز بیشتر می‌شود. حجاب سوزان، دگرگونی فکری و فرهنگی بزرگی در جامعه به وجود آورده است که می‌توان گفت ابعاد تاریخی دارد و این بخشی از تغییر در توازن قوای سیاسی و ایدئولوژیک میدان مبارزه است. زنان و مردان جوان معروف به نسل دهه هشتاد (۱۵ تا ۲۵ ساله‌ها) انرژی و روحیه شگرفی را در پیشبردن مقاومت نشان داده و به تمام مردم پیام دادند که نیروی مضمی در صحنه نبرد انقلاب و ضد انقلاب حضور دارد. در مقیاس بین‌المللی، زنان جهان به ویژه زنان و جوانان در خاورمیانه و افغانستان و ترکیه، تحولات ایران را یک پیروزی علیه روابط ستمگرانه مردسالارانه/پدرسالارانه در همه جا می‌دانند و هزاران نفر از هنرمندان و دانشمندان و فعالین سیاسی و فمینیست از سراسر دنیا خود را حامیان سرسخت این خیزش و قیام می‌دانند.

این تغییرات، بیان پتانسیل انقلاب و فرصت‌های انقلابی هستند. اما هنوز با انقلاب فاصله زیادی دارند! انقلاب یا تغییر اساسی زمانی رخ می‌دهد که بتوان سیستمی که علیه آن شورش کرده‌ایم را حقیقتاً سرنگون کرده و آن را با سیستمی بنیاداً متفاوت جایگزین کنیم. تفاوت بسیار هست میان مردمی که پیشیزی برای رژیم حاکم ارزش قائل نیستند و حس تحقیر و نفرت از آن تمام وجودشان را گرفته و خواست سرنگون کردن آن تبدیل به هستی‌شان شده است، با مردمی که یکم، به مختصات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه عادلانه‌تر و بنیاداً متفاوت آگاه هستند؛ دوم، عزم کرده‌اند برای آن بجنگند؛ و سوم سازمان یافته‌اند که بر مبنای نقشه و رهبری‌ای که می‌تواند در این راه رهبری‌شان کند، برای آن جامعه بجنگند. وظیفه عمده ما کمونیست‌های انقلابی در شرایط کنونی به وجود آوردن چنین مردمی است.

با پیگیری نفس‌گیر به سازماندهی و تعلیم نیرویی متشکل از صدها نفر با جهت‌گیری علمی کمونیسم نوین و بر پایه «برنامه و مانیفست انقلاب کمونیستی در ایران» برخیزیم که در تکامل و پیشرفت خود، میلیون‌ها نفر را در نبردی رهبری کنند که ابعاد تاریخی-جهانی خواهد داشت و نه فقط در ایران که در کل خاورمیانه و جهان برج و باروی نظم کهنه را به چالش خواهد کشید. زنان و مردان جوانی که تا کنون این فرآیند را پیش‌برده‌اند، می‌توانند و باید تبدیل به رهبران چنین انقلابی شوند. اما لازم است که درک از رهبری را نیز روشن کنیم. «رهبری» به معنای این حزب و آن حزب و یا تجمیعی از آنان نیست. بلکه در اساس به معنای آن است که برای چه نوع جامعه‌ای مبارزه می‌کنیم، نقشه راهمان برای رسیدن به آن چیست و سازمان‌یابی‌ای که متناسب با آن نوع جامعه‌ای که می‌خواهیم بسازیم و ضروری است که بسازیم، کدام است؟ آیا جامعه‌ای سرمایه‌داری است؟ با این تفاوت که این بار به جای جمهوری اسلامی، تحت حاکمیت کسانی که خود را «دموکراسی خواه» یا «مشروطه خواه» یا «جمهوری خواه» می‌خوانند قرار خواهد گرفت؟ در این صورت، قطعاً و اجباراً روابط پدر/مردسالاری و فرودستی زنان ولو به اشکال متفاوت با جمهوری اسلامی تداوم خواهد یافت، فقر و بیکاری و بی‌آیندگی برای اکثریت جوانان، ستم بر ملل غیر فارس، نابودی محیط زیست و جنگ‌های ویرانگر بخشی جدایی‌ناپذیر از آن خواهد بود. ما چنین جامعه‌ای نمی‌خواهیم. ما نیازمند، «نظام سیاسی و اقتصادی بنیاداً متفاوت و بسیار بهتر هستیم که نظام سوسیالیستی است و مبنایش تامین نیازهای مردم و پیش‌برد مبارزه برای جهانی کمونیستی است که با رسیدن آن بالاخره در همه جای دنیا بر استثمار، ستم و نابودی محیط زیست که بخشی از سوخت و ساز سیستم سرمایه‌داری-امپریالیسم است نقطه پایان گذاشته خواهد شد.» (باب آواکیان. آینده‌ای وحشتناک یا حقیقتاً رهایی بخش)

برای حل مسأله رهبری وقت زیادی نداریم. زیرا علاوه بر دستگاه دولت حاکم که هنوز ستون فقرات سرکوبگر نظامی‌اش را دارد و قدرت سیاسی و ایدئولوژیکش تهی نشده است، نیروهای ارتجاعی دیگری حاضر به براق ایستاده‌اند تا همین دستگاه دولتی همراه با ستون فقرات سرکوب نظامی امنیتی‌اش را تحویل بگیرند و کل این روابط را با ظاهری موجه‌تر به مردم داده و آن‌ها را فریب بدهند! هرگز نباید فراموش کنیم که در سال ۱۳۵۷ نیز اکثریت جامعه زیر فشار ضرورت و نیاز به یک انقلاب واقعی به میدان آمد اما نتوانست انقلاب را به فرجام پیروزمند برساند و به جایش، روند ضد انقلاب حاکم شد و در نهایت یک رژیم ارتجاعی با رژیم ارتجاعی دیگری جا به جا شد.

از این رو ما کمونیست‌های انقلابی، به هر کس که تحمل وضع کنونی را ندارد و از این وضع آزرده و خشمگین است؛ به هر کسی که می‌خواهد برای رهایی زنان از اسارت حجاب اجباری و به طور کلی روابط پوسیده پدر/مردسالاری بجنگد؛ هر کسی که می‌خواهد بالاخره حکومت دینمدار حاکم در ایران را دفن کند؛ برای هر کسی که می‌خواهد بساط بی‌عدالتی و سرکوب امنیتی و کشتار مخالفین سیاسی و آزادی‌اندیشه، فقر و بیکاری و نابودی محیط زیست را برای همیشه جمع کند؛ برای کسانی که علاوه بر اینها خواهان ایجاد جهانی است که همه بشریت از انقیاد نظام سرمایه‌داری رها شود؛ می‌گوییم اگر کمونیست انقلابی نیستید لازم است که بشوید! تا انقلابی را که ضروری است به پیروزی برسانیم.

یادداشتها

۱- در مورد چشم انداز و تصویر کلی این جامعه نگاه کنید به سند «قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران (پیشنویس پیشنهادی)» در وبسایت حزب ما (cpimlm.org) و همچنین به مختصری از آن سند در همین شماره نشریه آتش و مقاله «شرح مختصری از قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران»

۲- در مورد ماهیت و مختصات این جنگ نگاه کنید به سند «استراتژی راه انقلاب در ایران» در وبسایت حزب ما (cpimlm.org) و همچنین خلاصه‌ای از آن را در همین شماره نشریه و در مقاله «از دفاع برحق تا جنگ انقلابی»

خدا حافظ پسمانده!

با قتل مهسا امینی به دست گشت کشتار جمهوری نکت اسلامی، هزاران نفر در ده‌ها شهر و استان کشور به پا خاستند و ایران بار دیگر شاهد خیزشی عظیم و در ابعاد وسیع مردمی است. اما این رویدادی است کیفی‌تفاوت حتی نسبت به خیزش‌های مردمی شکوهمند چند ساله اخیر. این سرآغاز وضعیتی است که می‌تواند به سرنوینی جمهوری اسلامی منتهی شود.

جنبشی انقلابی که بدنه اصلی آن را زنان و خصوصا زنان و مردان جوان شورشی و عصیانگر تشکیل می‌دهند. جنبشی که تا همین لحظه دستاوردهای اجتماعی و تاریخی بی‌مانندی را در بر داشته است. (۱) به آتش کشیدن و لگدکوب کردن حجاب اجباری به عنوان یکی از دیرکهای ایدئولوژیک و عقیدتی دولت دینمدار جمهوری اسلامی در اماکن عمومی از خیابان تا دانشگاه در ابعاد وسیع. خروش علیه حجاب در بطن خود بذره‌های ضدیت با قوانین شریعت را نیز دارد. چرا که حجاب اجباری، نماد و پرچم حاکمیت احکام پوسیده فقه اسلامی بر قوانین این کشور است. مردی خطاب به ملایی که در سقز بر پیکر زینا نماز میت می‌خواند فریاد می‌کشید «اسلام این زن را برای چهار تار مو کشت. اسلام تان را جمع کنید و بروید». مبارزه متحد با هدف دفن حجاب اجباری، وظیفه و آماج دائمی این خیزش انقلابی است. این عمل به قلب نماد ارتجاع اسلامی می‌زند و پیروزی‌اش راه را برای در هم شکستن دیگر سنگ‌های ایدئولوژیک و سیاسی جمهوری اسلامی باز می‌کند. نگذاریم خواست «دفن حجاب اجباری» از دستور کار بسیار مهم این جنبش خارج شود. (۲) روحیه مبارزاتی و تعرضی شگفت‌آور جوانان و مردم در تهاجم به نیروهای پلیس و قوای سرکوبگر، (۳) روحیه همبستگی و همدلی مردمی از تبریز تا کردستان و از گیلان تا مشهد (۴) حمایت جهانی بخشی از فعالین جنبش زنان و روشنفکران و هنرمندان از این جنبش، فاکتوری که تاکنون در دیگر جنبش‌ها و خیزش‌های مردمی ایران طی سال‌های اخیر در این وسعت شاهدش نبودیم. جهان باید بیشتر و بیشتر صدای نفرت زنان ایران از حجاب اجباری را بشنود و این صدا به بخشی از جنبش جهانی زنان تبدیل شود.

این وظیفه هر نیروی مترقی و انقلابی و فعالین جنبش زنان است که این خواست را به درون جنبش‌های فمنیستی و زنان ببرند. دوران توهّمات نسبیته‌گرایی فرهنگی و «حجاب، پوشش بومی زنان خاورمیانه است» به سر آمده است و امروز یک شعار را باید جهانی کرد «دفن حجاب اجباری اسلامی». (۵) و از همه مهمتر طغیان پتانسیل رادیکال و انقلابی خشم زنان به عنوان یکی از ستون‌های فقرات انقلاب در این کشور و در جهان. پیشتر بارها چه در اسناد مربوط به سنتز نوین کمونیسم و چه در اسناد حزب مان گفته شده بود که زنان نیروی اجتماعی بسیار مهمی علیه نظام پدر-مردسالار و سرمایه‌داری امپریالیستی حاکم بر جهان هستند. زنان همان نیروی انفجاری‌ای که می‌توانند و باید به بخش پیشاهنگ و رهبران استراتژیک انقلاب علیه تمامیت سیستم تبدیل شوند. (۱) شعله‌ای از آتشفشان این خشم و توانمندی را در صحنه‌های غرور آفرین روزهای اخیر دیدیم.

اما وقتی سخن از آغاز فرایند انقلاب می‌شود، به معنای پیروزی محتوم آن نیست. پیروزی یا شکست این انقلاب به فاکتورهای مختلفی بستگی دارد. مسأله کلیدی این است که این بار نباید اجازه داد مثل سال ۵۷ یا بهار عربی به بیراهه برود. این جنبش انقلابی، خود به خود شکل نگرفته است و خود به خود هم به پیروزی نخواهد رسید. وقوع این فرایند انقلابی در ایران امروز و با پیشگامی زنان و با حضور اقشار مختلف مردم، ناشی از عوامل مختلف و تضادهای گوناگون است. اما در تحلیل نهایی دو فاکتور در وقوع آن اهمیت اساسی را داشتند: نخست کارکرد و سوخت و ساز خود سیستم که توده‌های مردم را به ضدیت و انزجار از آن وا می‌دارد. مهم نیست که اکثریت مردم یا بخش قابل توجهی از آنها در لحظه چگونه فکر می‌کنند، که به اصلاحات و اعتدال و «ما که سیاسی نیستیم» و توهّمات مذهبی و خرده بورژوازی و «جنبش مسالمت‌آمیز» باور دارند، مهم این است که سیستم سرمایه‌داری نحوه عملکردش به نوعی است که استثمار و

ستم و تبعیض را به اشکال مختلف بر اکثریت مطلق جامعه تحمیل می‌کند و این دینامیسم به ضدیت مردم نسبت به این سیستم منجر شده و در دوره‌های قیام و اعتلای انقلابی به خشم و خیزش و شورش آن‌ها منتهی می‌شود. فاکتور دوم عنصر مقاومت چهل و چند ساله‌ای که جامعه و زنان به اشکال مختلف در مقابل این رژیم نشان دادند. از خیزش پنج روزه ۸ مارس ۵۷ و جنگ کردستان تا قیام سربداران آمل و مبارزات مسلحانه دهه ۶۰ و هزار زن و مردی که در آن جان باختند، از ۱۸ تیر ۷۸ و مقاومت مدنی و سیاسی زنان علیه حجاب تا دی ۹۶ و آبان ۹۸. این فاکتور مهمی بود که شعله مقاومت در این جامعه، ولو کوچک و توسط اقلیتی از جامعه، هیچگاه به خاموشی نگرایید و دشمن هر چه کرد از اعدام‌های دهه ۶۰ و قتل عام ۶۷ تا پروژه نکتت بار اصلاحات و اعتدال، باز هم بخشی از جامعه و مردم به ضدیت با تمامیت جمهوری اسلامی ادامه دادند. در این نبرد بارها جنگیدیم، کشتیم و کشته دادیم، زندان و شکنجه و اعدام شدیم، شکست خوردیم و باز برخاستیم، این بار اما باید با افق و چشم انداز تحقق پیروزی جلو برویم.

نمی‌توان پیشگویی کرد که سرانجام این فرایند انقلابی چه می‌شود اما یک چیز روشن است: تا انقلاب واقعی، نبردی طولانی و پرفراز و نشیب در راه است. تا آن جا که به مردم، به ما نیروهای کمونیست انقلابی و دیگر نیروهای مترقی و مردمی و روشنفکران و فعالین سیاسی مربوط است باید توهمات را که برخی جریان‌های اپوزیسیون در مورد «تعیین تکلیف زودفرجام» با جمهوری اسلامی دامن می‌زنند افشا کنیم و مقابل دستورالعمل‌هایی که با پشتوانه نهادهایی در دولت‌های امپریالیستی و رژیم‌های منطقه برای جنبش صادر می‌کنند، بایستیم. مبارزه برای سرنوینی جمهوری اسلامی بر مبنایی که فرجامش به نفع مردم باشد، نبردی درازمدت است و علاوه بر این سناریوی فرجام زودرس مثل ۵۷ از طریق سازش در بالا و تغییر رژیم از طریق ساخت و پاخت جهانی نامحتمل است. به دلایل گوناگون که در رأس آنها از هم پاشیدگی انسجام قدرتهای امپریالیستی جهان است. گوادلوپی مثل سال ۱۹۷۹ در کار نیست که امپریالیست‌های غربی دور یک میز بنشینند و راه را برای خمینی و اسلامگرایان متحد با او از طریق آشتی دادن‌شان با ارتش باز کنند. انقلاب یعنی به ریشه‌ها زدن برای دگرگونی کل سیستم موجود یعنی نظام سرمایه‌داری و شیوه تولید سرمایه‌داری که بنا به سرشت و سوخت و سازش تمامی انواع بهره‌کشی و ستم از جمله ستم بر زن را تولید و بازتولید می‌کند. حامی این نظام در هر جامعه سرمایه‌داری، دولت دیکتاتوری سرمایه‌داری است که در ایران با روبنای اسلامگرایی و در شکل و هیئت جمهوری اسلامی صورتبندی شده است. برای از بین بردن منشأ تمام انواع ستم و بهره‌کشی، برای دفن کردن حجاب و ستم بر زن، برای ریشه‌کن کردن فقر و فلاکت و گرسنگی، برای از بین بردن ستم ملی و استبداد فرهنگی و سیاسی، برای نجات محیط زیست باید و ضروری است که جمهوری نکتت اسلامی را سرنگون کنیم و بر ویرانه‌های آن، سیستم تولیدی و اجتماعی سراپا متفاوتی یعنی «جمهوری سوسیالیستی نوین ایران» را بسازیم.

توضیحات

۱- نگاه کنید به:

آواکیان، باب (۱۳۹۷) کمونیسم نوین. ترجمه و انتشار از حزب کمونیست ایران (م ل م). ۲۷۷-۲۷۲

حزب کمونیست ایران (م ل م) (۱۳۹۶) برنامه و انقلاب کمونیستی در ایران. ص ۴۱-۴۴

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج‌ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی. به پخش آتش به وسیع‌ترین شکل ممکن و به شیوه‌های مناسب کمک کنید.

email: atash1917@gmail.com
weblog: n-ataash.blogspot.com

حجاب اجباری و قتل زنان، ابزار رژیم فاشیستی اسلام‌گرا برای خفه کردن همه

اطلاعیه حزب کمونیست ایران (م ل م) ۲۵ شهریور ۱۴۰۱

قتل مهساها، برای جمهوری اسلامی یک ضرورت وجودی است؛ کوبیدن سر این رژیم به سنگ و سرنگونی آن نیز ضرورت وجودی برای زنان و رهایی همه ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان جامعه است. سرشت دینمدار فاشیستی جمهوری اسلامی با قلع و قمع زنانی که تن به روابط برده‌وار تحمیلی آن نمی‌دهند، بازتولید می‌شود. این واقعیت از نخستین روزی که خمینی تاریک‌اندیش و مرتجع، فرمان حجاب اجباری‌اش را صادر کرد با ما بود و همان زمان، ده‌ها هزار زن شورش‌گر در مقابل این گستاخی و تجاوز به انسانیت و آزادی زنان ایستادند و ضرورت سرنگونی رژیم دینمدار تازه به قدرت رسیده را به کل جامعه نشان دادند. صلاهی این خصومت خونبار را ۴۴ سال پیش خمینی داد اما خیلی زود روشن شد که عمر آن به درازای شب تاریک و مهیب دین و جامعه طبقاتی و مشخصاً دینی است که ۴۴ سال پیش به قدرت سیاسی رسید.

مهسا(ژینا) امینی ۲۲ ساله و اهل شهرستان سقز روز سه شنبه ۲۲ شهریور در تهران توسط نیروهای گشت ارشاد بنیادگرایان اسلامی دستگیر و دو ساعت بعد، بدن نیمه‌جان او در حالی که از گوش‌اش خون جاری بود، به بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان کسری منتقل و به گفته درمان‌گران، در کمای ناشی از سکتة مغز جان باخت.

خشم و نفرت زیادی در دل مردم فوران کرده است اما لازم است که تبدیل به مبارزه‌ای جانانه برای سرنگونی رژیم شود. جمهوری اسلامی می‌داند که در وجود زنان با دشمنی روبروست که به حساب هر قطره خونی خواهد رسید که به دست عمالش از پیکر زنان و مردان بر زمین ریخته می‌شود. مبارزه با حجاب اجباری و قانون و حاکمیت شریعت، آشتی‌ناپذیر است. نه فقط همراهان و مشاطه‌گران رژیم که هر فرد و جمعی را که سکوت کرده باید بی‌هیچ ملاحظه‌ای به چالش گرفت که سمت خود را تعیین کنند - همراهی با فاشیست‌ها برای هیچ کس عاقبت خوشی ندارد! خشونت ویژه قوانین ضد زن و شریعت اسلام با زنان، باید با اعتراض و واکنش آگاهانه و سازمان یافته از طرف شمار بزرگی از مردم مواجه شود. آینده بهتر برای جامعه در گرو آن است که این مبارزه آشتی‌ناپذیر میان زنان و جمهوری اسلامی، تبدیل به صف‌آرایی روشن میلیون‌ها نفر حول همین مساله علیه جمهوری اسلامی شود و گستاخی زن‌ستیزانه جمهوری اسلامی جواب جانانه‌ای از سوی جامعه بگیرد. حجاب اسلامی و قوانین ضد زن باید به طور توده‌ای زیر پا گذاشته شود و تبدیل به روند عمده در سراسر ایران شود و اگر بتوانیم چنین کنیم، بی‌تردید هوای تازه و رهایی‌بخشی در کشور وزیدن خواهد گرفت و بذر امید به آینده‌ای بنیاداً متفاوت و هزاران بار بهتر و عزم جنگیدن برای آن، در دل میلیون‌ها ستمدیده و قربانی جمهوری اسلامی، کاشته خواهد شد. خط قرمزهای ارتجاعی جمهوری اسلامی باید به طور گسترده و میلیونی زیر پا گذاشته شود، به طوری که نگاه داشتن آن برای رژیم و عمال سرکوبگرش غیرممکن شود. ستم بر زن و جهالت و عقب‌ماندگی دینی، مهر ستمگرانه خود را بر زندگی تک تک مردم از زن و مرد کوبیده است. همانطور که بارها گفته‌ایم، هر شکل از بی‌اعتنایی به آن از طرف جنبش‌های اعتراضی کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان و ... فقط دست رژیم را در سرکوب همه جنبش‌های اعتراضی تقویت می‌کند. بی‌جواب گذاشتن این ضرورت، راه را برای وضعیتی بدتر باز می‌کند. در این حقیقت نباید ذره‌ای تردید کرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی نوین ایران

دفن حجاب اجباری دفن ادغام دین و دولت آغاز شده است، تمامش کنیم!

اطلاعیه دوم حزب کمونیست ایران (م ل م). اول مهر ۱۴۰۱

حجاب اجباری در ده‌ها شهر در شعله‌های خشم مردم می‌سوزد و راه را برای سرنگونی جمهوری اسلامی و دفن «ادغام دین و دولت» باز می‌کند. فرمان حجاب اجباری خمینی در سال ۵۷ شلیک توپ آغاز استقرار یک رژیم بنیادگرای اسلامی همه جانبه بود و دفن حجاب اجباری فرآیند سرنگونی این رژیم دینمدار فاشیست را جهش‌وار تسریع می‌کند. حجاب اجباری و قوانین شرع (ادغام دین و دولت) راهگشای جمهوری اسلامی در لگدمال کردن حقوق پایه‌ای گسترده تر مردم در همه زمینه‌ها شد: سرکوب مخالفت، آزادی اندیشه و بیان و نشر، آزادی تشکل و حزب، سرکوب ملل تحت ستم، سرکوب کارگر و دانشجو و معلم و... حجاب اجباری، چسب انسجام بخش جمهوری اسلامی است به طوری که سردمداران آن گفته‌اند «حفظ آن حتا از ضدیت با آمریکا مهمتر است».

اما هرگز نباید فراموش کرد که سهم امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیست‌های آمریکایی در تحکیم برج و باروی بنیادگرایی اسلامی در ایران و کل خاورمیانه بسیار بزرگ بوده است. آمریکا و دیگر قدرت‌های سرمایه‌داری امپریالیستی، متفق القول در سال ۵۷ راه را برای قدرت‌گیری بنیادگرایان اسلامی در ایران باز کردند. زیرا در آن هنگام امپریالیسم آمریکا جامعه آمریکا و دنیا را در چارچوب کارزار ضد شوروی و ضد کمونیسم اداره می‌کرد. تحکیم پایه‌های قدرتش در داخل آمریکا علیه تاثیرات خیزش انقلابی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و تحکیم هژمونی امپریالیستی‌اش در خاورمیانه در مقابل رقیب امپریالیستش شوروی که هنوز نقاب سوسیالیسم بر چهره داشت و در ایران علیه جنبش کمونیستی واقعی که علیرغم سرکوب‌های خونین رژیم شاه در حال گسترش بود را در این چارچوب پیش می‌برد و اتحاد با نیروهای بنیادگرای دینی و تقویت آنها بخشی از رویکردهای سیاسی‌اش بود. حتا در خود حکومت آمریکا با وجود آن که قانون اساسی آن مبتنی بر «جدایی دین از دولت» است اما حکومت آمریکا، هر دو جناح دموکرات و جمهوری‌خواه، این اصل را تبدیل به امری بسیار نسبی کرد و حتا از دهه ۱۹۵۰ به بعد واژه «زیر سایه خدا» را به مراسم سوگند روسای جمهورش اضافه کرد. با چنین سیاستی، افزایش نفوذ فاشیست‌های بنیادگرای مسیحی در ارکان حکومت آمریکا تضمین شد تا اینکه در دوران ریاست جمهوری ترامپ (۲۰۱۶-۲۰۲۰) در راس قدرت قرار گرفتند و قدرتشان جهش‌وار رشد کرد. و هرگز نباید فراموش کرد که تضمین موقعیت بردگی و فرودستی زن در خانواده و جامعه از اصول آنها برای اداره جامعه آمریکا و جهان است.

بنابراین هرگونه توهم به حمایت امپریالیست‌های آمریکایی، چه دموکرات‌ها و چه جمهوری‌خواهان فاشیست، از زنان ایران خیانتی بزرگ به جنبشی است که برای دفن زن‌ستیزی در ایران آغاز شده است. از تجربه تلخ افغانستان باید عبرت گرفت که نه تنها آمریکا قانون اساسی بر مبنای مذهب حنفی اسلام را برای افغانستان نوشت بلکه راه را برای بازگشت مجدد طالبان گشود. همانطور که بارها تاکید کرده‌ایم بنیادگرایی اسلامی و امپریالیسم، دو نیروی منسوخ هستند که باید سرنگون شوند. بنیادگرایان اسلامی حاکم در ایران و دیگر نقاط خاورمیانه با وجود این که به تضاد با امپریالیسم رسیدند، اما هدفشان هرگز این نبوده است که از امپریالیسم و مالکیت خصوصی سرمایه‌داری گسست کنند. بلکه افق اجتماعی و سیاسی و منافع خود را در همین نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی دنبال کرده‌اند.

زنجیرهای اسارت دینی را باید پاره کرد

همه ادیان جهان و مشخصا ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) ادیان پدرسالار و اشباع شده از روابط برتری مرد بر زن و کمتر از انسان دانستن زن هستند و به طرز عریان و خشونت‌بار بر ضرورت تسلیم زنان به مردان، سلطه پدر و شوهر و هر نرینه‌ای بر جنس مونث در خانواده و طایفه و جامعه تاکید می‌کنند. اما با متصل شدن این اصول کهنه به ماشین سرمایه‌داری، دهشتی بی‌پایان و بی‌نظیر برای زنان ایران و جهان ایجاد شده است. همه جریان‌های بنیادگرای دینی در جهان اعم از اسلامی و مسیحی و یهودی و هندو و غیره با تمام تفاوت‌های شان، دارای وجه اشتراک معرفت‌شناختی و سیاسی بسیار مهمی هستند: همه‌شان ضد علم‌اند و همه‌شان دین‌گرایی را عامل عمده در منسجم نگاه داشتن جوامع تحت سلطه‌شان می‌دانند. این امر در مورد فاشیست‌های مسیحی در آمریکا که امروز در حزب جمهوری‌خواه متمرکز هستند، صادق است و الغای حق سقط جنین در آمریکا، توسط قضات حامی این فاشیست‌ها اثبات این واقعیت است.

امروز، در چارچوب دنیایی که سرمایه‌داری بر آن حاکم است، در هر عرصه از روابط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی که پای دین در میان باشد، بی‌تردید منافع طبقاتی و اجتماعی نیروهای اجتماعی منسوخ و ارتجاعی در میان خواهد بود. فقط یک جمهوری سوسیالیستی می‌تواند «جدایی دین از دولت» را تضمین کند. این جدایی، به معنای بیرون کردن دین از کلیه حوزه‌های عمومی

جامعه و دولت است؛ به معنای آن است که دولت باید ضامن محدود ماندن دین در حوزه خصوصی شهروندان باشد. از جمله از طریق تصویب قانون اساسی و قوانینی در حوزه‌های مختلف آموزش ابتدایی و عالی؛ بهداشت و درمان؛ اقتصاد و مالکیت و به طور کلی در حوزه اختیارات و وظایف سه قوه مجریه و مقننه و قضایی.

برای پیشبرد موفقیت‌آمیز مبارزه‌ای که شروع شده و برای از بین بردن هر نوع ستم و استثمار باید خرافات دینی را در هر شکلی که هست بیرون کرد و زنجیرهای فکری خود از تفکرات دینی را پاره کرد و به جایش جهان‌بینی و روش و رویکرد علمی نسبت به هستی را اتخاذ کرد. به ویژه اگر واقعا می‌خواهیم ریشه معضلات کنونی جامعه بشری و راه حل آن را بفهمیم باید روش و رویکرد **کمونیسم نوین** را اتخاذ کنیم و وارد راه حقیقی مبارزه برای ریشه‌کن کردن هر شکل از ستم و استثمار از طریق انقلاب کمونیستی و استقرار **جمهوری سوسیالیستی نوین ایران** شویم که مختصاتش در سند «قانون اساسی برای جمهوری سوسیالیستی نوین ایران» آمده است.

حجاب اجباری را دفن کنیم! جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم! پیش به سوی استقرار جمهوری سوسیالیستی نوین ایران!



از دفاع بر حق تا جنگ انقلابی

ژبلا انوشه

به دام انداختن و سرکوب او باش لباس شخصی و نیروهای مسلح رژیم و پرتاب کوکتل مولوتف به میان نیروهای ضد شورش تا به دندان مسلح در خیابان‌ها، از اصول اولیه دفاع بر حق است که این روزها در رسانه‌های خارج از کشور و از سوی حقوق دان‌هایی مانند شیرین عبادی تحت عنوان «دفاع مشروع» از آن صحبت می‌شود. در واقع خیزش شهریور ۱۴۰۱ آن چنان فضای سیاسی را تغییر داده است که حتا در این زمینه هم ورق برگشته و رشته بیست سال تبلیغ اصلاح طلبان و لیبرالها در مورد «جنبش عدم خشونت» و «مبارزه مسالمت آمیز» و توهم گل دادن به قوای مسلح جمهوری اسلامی را پنبه کرده است. دیگر صداهایی که تلویحا و تصریحا خشونت سازمان یافته دولتی را «مشروع» و هر گونه مقابله قهرآمیز مردمی با آن را «نامشروع» می‌دانستند، شنیده نمی‌شود.

این نوع مبارزه را ما کمونیست‌های انقلابی همیشه حق مردم دانسته‌ایم. اما چنین مبارزه‌ای در اوضاع منحصر به فرد امروز به یک ضرورت تبدیل شده است. دفاع بر حق مردم از خودشان در مقابل حملات قوای مسلح حکومت، حرکت قدرتمندی است در نه گفتن به «سرکوب امنیتی/نظامی» که یکی از گسل‌های هفت گانه مهم جامعه ما است. (۱) مانند هر مبارزه عادلانه دیگر، مبارزه علیه سرکوب امنیتی/نظامی باید آگاهانه تر و سازمان یافته تر پیش برود و نقشه‌های میان مدت و درازمدت داشته باشد تا هم در اهداف فوری اش موثر باشد و هم راه را برای اهداف استراتژیک تر انقلاب باز کند. بهترین دفاع، همواره حمله است. به این خاطر، سراسری شدن واقعی خیزش کنونی و کسب آزادی‌های سیاسی در هر عرصه از تقابل ما با جمهوری اسلامی، از دفن حجاب اجباری تا آزادی زندانیان سیاسی، بهترین «دفاع» است. سازماندهی و تقسیم کار در سطوح مختلف، به ویژه اطلاع رسانی از سوی کسانی که به اطلاعات مربوط به تحرکات نیروهای رژیم دسترسی دارند بسیار مهم است. هر کس به نوبه خود می‌تواند دستی بر آتش داشته باشد و به دفاع بر حق جمعی کمک کند. ما از تمام استعدادها و قوای مردمی مان می‌توانیم استفاده کنیم. در دنیای امروز، جنبه‌های دیگری که خصلت بین المللی دارد، به این نوع حرکات دفاعی عادلانه اضافه شده است. عملیات هکرهای «آنونیمس» از آن جمله است که به صورت «مشت در مقابل مشت» با جمهوری اسلامی حرکت کرده است. هک کردن دوربین‌های جاسوسی جمهوری اسلامی یکی از مهمترین عملیات این گروه است که کمک موثری به کم کردن تلفات رزم‌های خیابانی دارد. همانطور که جمهوری اسلامی لشگری از هکرها را در اختیار دارد، لازم است که همبستگی انترناسیونالیستی در میان هکرهای جهان به فلج کردن چشم‌ها و ره‌یاب‌های جاسوسی رژیم منتهی شود. اما میان دفاع عادلانه تا جنگ انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و به سرانجام رساندن انقلاب و استقرار دولت نوین سوسیالیستی، تفاوت زیادی هست و در واقع گذر به سطح کیفی متفاوتی از مبارزه است و در واقع اشاعه آگاهی نسبت به ضرورت و چپستی جنگ انقلابی، باید بخشی لاینفک از مبارزات امروز باشد. زیرا، بدون چنین جنگی، نه قادر به شکستن ستون فقرات نظامی رژیم خواهیم بود و نه قادر به کوتاه کردن دست قدرت‌های جهانی و دولت‌های منطقه در راه اندازی جنگ‌های ارتجاعی از انواعی که در ۲۰ سال گذشته در خاورمیانه جریان داشته‌اند (و جمهوری اسلامی و قدرت‌های جهانی و دولت‌های منطقه، بازیگران عمده آنها بوده‌اند و فجایع افغانستان و سوریه و عراق را به بار آورده‌اند). در واقع بدون وضوح بر سر این که چه نوع انقلابی می‌خواهیم و دوستان و دشمنان انقلاب کیانند، همیشه میدان برای مانور دهی نیروهای ارتجاعی که حاضر به یراق نشسته‌اند تا با توسل به جنگ‌های ارتجاعی جانشین جمهوری اسلامی شوند، باز خواهد بود. (۲)

در جهان امروز، فقط یک نوع جنگ عادلانه و موجه می‌تواند وجود داشته باشد و آنهم جنگی است برای تحقق انقلاب و ایجاد جامعه‌ای بدون تمایزات طبقاتی و اجتماعی. چنین جنگی، نه توسط یک «نیروی متخصص نظامی» و با به حاشیه راندن توده‌های مردم بلکه توسط خود آنها و تحت رهبری انقلابی کمونیستی می‌تواند پیش برده شود. حزب ما (حزب کمونیست ایران م ل م) راه و استراتژی چنین جنگی را برای انقلاب در ایران تدوین کرده است. در اوضاع خود ویژه‌ای به سر می‌بریم که بسیار متفاوت از پیش است و توده‌های مردم بیش از همیشه نیاز دارند که به کیفیت رهایی بخش چنین جنگی که در سند «استراتژی راه انقلاب در ایران» مدون شده است، پی ببرند (۳). در زیر خلاصه‌ای از اصول این استراتژی را می‌خوانید:

استراتژی جنگ انقلابی

خصلت بر حق جنگ انقلابی و تمایزش با جنگ‌های ارتجاعی امپریالیست‌ها و اسلام گرایان از هدفش بر می‌خیزد که عبارتست از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و کلیت دولت طبقه‌ی سرمایه دار از طریق یک انقلاب واقعی و «جایگزینی آن با دولتی که زیربنای اقتصادی و تمام روابط اقتصادی و سیاسی را تغییر داده و نظام اجتماعی نوینی را بر اساس از میان بردن تمایزات طبقاتی، نابود کردن روابط تولیدی متکی بر استثمار، محو روابط اجتماعی ستمگرانه و از میان برداشتن فرهنگ و تفکرات کهنه و پوسیده، سازمان دهد». جنگ هم مانند هر فعالیت مهم بشری، یک امر علمی است. یعنی قوانینی دارد که باید طبق آن عمل کرد. قبل از هر چیزی باید نقاط قوت و ضعف خودمان و دشمنان مان را درک کنیم. نقطه ضعف این رژیم از ماهیت آن بر می‌خیزد که در تخاصم طبقاتی ذاتی و همیشگی با اکثریت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، زنان و روشنفکران است. یک رژیم دینمدار فاشیست با قوانین شریعت تبعیض گرا و ماهیت ضد علمی و تاریک‌اندیش و ضد آزادی اندیشه و بیان است و ستم بر زنان و ستم بر ملل غیر فارس بخشی از سوخت و ساز آن است. این رژیم از یک طرف ادعای استقلال از امپریالیست‌ها را می‌کند اما تا مغز استخوان به نظام جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی وابسته است. رژیمی است که با غارت محیط زیست، هستی جمعی کشور را به خطر انداخته است. اما انقلاب ما، نماینده منافع اکثریت مردم ایران، منطقه و جهان است. جامعه آینده‌ای را نمایندگی می‌کند که در آن تضاد اساسی عصر سرمایه‌داری که کلیه‌ی رنجهای امروز بشر را یا به وجود آورده و یا بازتولید می‌کند، از میان می‌رود. به این ترتیب نیروی انقلاب واقعی و پیشاهنگ کمونیست آن، منافع فوری و درازمدت اکثریت مردم این کشور و سراسر جهان را نمایندگی می‌کنند. این رژیم اقلیتی استثمارگر را نمایندگی می‌کند. اما، جمعیت هشتاد میلیونی که در نتیجه‌ی رشد سرمایه‌داری و اجتماعی‌تر شدن تولید، در سراسر کشور به یکدیگر

متصل شده‌اند، صف قدرتمندی در مقابل آن هستند. نیمی از این جمعیت، زنان هستند که درگیر در همه عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی‌اند و نیروی تحت ستم شدید می‌باشند و منافع فوری و درازمدت آنان در انجام یک انقلاب واقعی است. بخش مهمی از این جمعیت، خلقهای ملل تحت ستم در چهار گوشه‌ی ایران هستند که این رژیم تخاصم ویژه‌ای با آنها دارد. ایران سرزمین پهناوری است که جنگ انقلابی باید استفاده از آن می‌تواند از به انزوا افتادن در یک نقطه، ممانعت کند. وجود ملل مختلف تحت ستم در چهار گوشه‌ی کشور و جمعیت بزرگی از مهاجرین افغانستانی، نقطه قوت بزرگی برای انقلاب ما است. ما مردمی داریم که دارای تجربه‌ی طولانی مبارزه سیاسی، از جمله مبارزه‌ی مسلحانه انقلابی در این کشور هستند. اما، مهمتر از همه ما دارای علم این انقلاب هستیم و حزب پیشاهنگی داریم که با استفاده از علم کمونیسم نوین، معضلات و سختی‌های راه انقلاب را بهتر و صحیحتر دیده و برای حل آنها راه حل پیش می‌گذارد. پروسه تدارک و جنگ انقلابی با رژیم و دولت حاکم، پروسه‌ی تبدیل این نقاط قوت استراتژیک به نقاط قوت تاکتیکی یا فوری است.

برای تحقق این استراتژی، مبارزه ما به دو مرحله مبارزه سیاسی که امروز جریان دارد و آغاز و به فرجام رساندن جنگ انقلابی، تقسیم می‌شود. هرچند هر یک از این مراحل، ضرورت‌های خود را دارند اما هدف، گذار از مرحله اول به مرحله دوم است.

این جنگ، شیوه‌های جنگیدن مختص به خود را دارد. زیرا، هدف ما، شیوه‌های جنگیدن ما از نظریه‌ی نظامی تا اصول عملیاتی را تعیین می‌کند. قانون عام حاکم بر کلیه‌ی جنگها «حفظ نیروهای خودی، نابودی نیروهای دشمن» است. قانون خاص جنگ انقلابی، تبدیل شدن از نیروی کوچک و ضعیف به نیروی بزرگ و قوی و رسیدن به موقعیتی است که بتوانیم نیروها و دولت دشمن را کاملاً درهم بشکنیم. به کار بستن این دو قانون - یعنی، قانون عام جنگها و قانون خاص جنگ انقلابی؛ بدون به کاربرد اصل مهم دیگر یعنی «دشمن را بشناس، خودت را بشناس» ممکن نیست. با کسب شناخت علمی از نقاط قوت و ضعف طرفین است که می‌توان امکان سرنگونی دولت حاکم را با وجود قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی‌اش دید و همچنین استراتژی تحقق و نقشه‌ی راه آن را به حد اکثر ممکن صحیح تبیین کرد و به عمل گذاشت. شناخت از دشمن در برگیرنده تحلیل از وضعیت سیاسی، موقعیت داخلی و بین‌المللی، تضادهای درونی‌اش، پایگاه توده‌ای و روحیه‌ی نیروهای آن و غیره است. به همین میزان نیاز به شناخت از دکترین نظامی جمهوری اسلامی هم در عرصه‌ی فعالیت‌های برون مرزی و هم داخلی، دکترین آن برای سرکوب شورش‌های شهری و یا جنگ چریکی داریم. «خودت را بشناس» در برگیرنده این عوامل است: وضعیت نیروی انقلاب از نظر کمی و کیفی یعنی موقعیت حزب، موقعیت و روحیه‌ی توده‌ها؛ تضادهای طبقاتی و اجتماعی و جنسیتی و گسل‌ها؛ تجارب توده‌ها در رویارویی با دشمن؛ تحلیل از موقعیت نیروهای سیاسی و مبارزات اجتماعی دیگر؛ درس‌آموزی از تجارب گذشته‌ی خود و دیگران در پیشبرد مبارزات مسلحانه‌ی برحق. این شناخت‌ها همیشه نسبی هستند و باید در هر مقطع، به روز شوند. اما باید قوای محرکه و تأثیرات متقابل تضادهای گوناگون که می‌توانند موجب بروز وضعیتها و وقایع غیرقابل انتظار شوند را شناخت. اصل اساسی «حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن» که توسط مائو تسه دون مفهوم سازی شد، بسیار مهم است. معنای این اصل در استراتژی انقلاب ما برای ایران این است که جنگ انقلابی در ایران، در آغاز نمی‌تواند با نیروهای قدرتمند دشمن رو در رو شود و حتا در شرایطی که مرحله‌ی اول یا مرحله‌ی شروع جنگ را به طور موفقیت‌آمیز پیش برده است، نمی‌تواند جنگ را به صورت قیام مسلحانه در مراکز قدرت و تصرف فوری قدرت سیاسی شروع کند و از همان ابتدا قوای کامل دشمن را به چالش مستقیم بکشد. قوای انقلاب تا زمانی که پایه و نیروی لازم برای دست زدن به تعرض استراتژیک برای کسب سراسری قدرت سیاسی را فراهم ندیده باید از چنین کاری پرهیز کند و اگر نه با شکست روبه رو خواهد شد.

خلاصه کنیم: «۱- خصلت جنگ ما را هدف آن تعیین می‌کند. هدف ما، اصول جنگ و روش‌های آن را دیکته می‌کند. جنگ انقلابی، یک جنگ درازمدت است. قدرتمند بودن دشمن، رشد ناموزون انقلاب و رشد تدریجی نیروهای انقلاب، به این جنگ خصلت درازمدت می‌بخشد. جنگ توده‌های آگاه است برای رهایی از ستم و استثمار و در نهایت رهایی کل بشریت. این جنگ، با اتکا به توده‌های مردم در ایران و سراسر جهان و نه دولتها پیش خواهد رفت. ناموزونی ساختار اقتصادی، نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک ناموزون دشمن در مناطق گوناگون، سرزمین وسیع و پهناور با جغرافیای ناهموار، موجب آن می‌شود که تکامل و توسعه‌ی جنگ انقلابی در ایران ناموزون باشد. عامل دیگری نیز در میان هست که تکامل جنگ را ناموزون می‌کند، دخالت نیروهای طبقاتی دیگر است. نیروهای طبقاتی بورژوازی دیگری (بجز ارتش و قوای مسلح جمهوری اسلامی نیز در صحنه حضور داشته و سیاست و برنامه‌ی طبقاتی خود را به طرق مختلف، از جمله از طریق دست زدن به جنگ، پیش خواهند برد. این نیروها می‌توانند نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی باشند و یا نیروهای مترقی. در هر دو حالت، حضورشان در صحنه تأثیرات متناقضی بر فرآیند توسعه‌ی جنگ انقلابی خواهد گذاشت. چنانچه قبل از آغاز جنگ انقلابی، میان جمهوری اسلامی و امپریالیستها جنگ شود، سیاست ما تداوم سیاست ضدیت با «دو منسوخ امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی» خواهد بود و اعلام خواهیم کرد که جنگ میان آنها، یک جنگ ارتجاعی است و به قول لنین لازم نیست، جنگی که با محتوای جنگ ارتجاعی شروع شده، به همان صورت تمام شود. یعنی، می‌توان و باید جنگ ارتجاعی را به یک جنگ انقلابی تبدیل کرد و سرنوشت جنگ را نه آن نیروهایی که شروعش کردند بلکه نیروهای انقلابی با به پیروزی رساندن انقلاب کمونیستی تعیین کنند»

فرآیند انقلابی‌ای که به راه افتاده و خصلت سراسری آن، به طور انضمامی صحت علمی این استراتژی را تایید می‌کند و وظیفه‌ی امروز آن است که صدها هزار نفر در سراسر کشور با اهداف جنگ انقلابی و اصول آن آشنا شده و تعلیم ببینند تا یک نیروی مادی برای آغاز آن سازمان یابد. زنان و مردان مبارز دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ و شهریور ۱۴۰۱، رهبران استراتژیک و فرماندهان میدانی این جنگ رهایی‌بخش خواهند بود. این گونه است که هیچ دشمنی در مقابل به فرجام رساندن یک انقلاب واقعی دوام نخواهد آورد.

یادداشتها

- ۱- در مورد دیگر گسلها نگاه کنید به: بیانیه انقلاب (هفت توقف). نشریه حقیقت شماره ۸۲ خرداد ۱۳۹۷
- ۲- رجوع کنید به مقاله کاملیا انتخابی فرد در نشریه ایندپندنت فارسی و مصاحبه بیژن کیان، عضو حزب جمهوری خواه آمریکا با ایران اینترنشنال که در مصاحبه صحبت از آن می‌کند که اینها «طرح سوری برای ایران» دارند و همچنین مصاحبه ایران اینترنشنال با آرش آرامش که عضو حزب دموکرات آمریکاست و صحبت از آن می‌کند که آمریکا باید به شکل گیری یک نیروی مسلح منسجم و مجهز کمک کند؛ اول و دوم ماه مهر ۱۴۰۱
- ۳- در صفحه اصلی وبسایت زیر به کتاب «استراتژی راه انقلاب در ایران» رجوع کنید: cpimlm.org

معرفی کوتاه قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران

طرح کلی جامعه سوسیالیستی، برای اولین بار توسط کارل مارکس پیش گذاشته شد. این طرح کلی در جریان انقلاب‌های بزرگ سوسیالیستی قرن بیستم از کوره عمل گذشت و نه فقط در تئوری بلکه در عمل نیز به عنوان تنها بدیلی که می‌تواند بشریت را از تاریکی جامعه طبقاتی رها کند، به اثبات رسید. انقلاب سوسیالیستی و بنای جامعه سوسیالیستی ابتدا در اتحاد شوروی (۱۹۱۷-۱۹۵۶) و سپس در چین (۱۹۴۹-۱۹۷۶) تجربه شد. این تجربیات، گام‌های اولیه با دستاوردهای بی‌نظیر در راه محو تمایزات طبقاتی، تمایزات جنسیتی و افکار کهنه بودند. اما مانند هر گام اولیه، رهبران این انقلاب‌ها در جواب به این چالش‌ها مرتکب خطاهای جدی تئوریک و پراتیک شدند. پیروزی و در نهایت شکست این انقلاب‌ها، تجربه‌ای عظیم و پر از درس و آموخته برای بشریت بر جای گذاشت. با جمع‌بندی و تحلیل کلیه این چالش‌ها و تضادها، و سنتز تجارب دولت و جامعه سوسیالیستی در شوروی و چین، الگوی نوینی از جامعه سوسیالیستی آینده توسط باب آواکیان، مولف «کمونیسم نوین»، پیش گذاشته شد. در عنوان «جمهوری سوسیالیستی نوین»، واژه نوین مربوط به آن است که حتا با جوامع سوسیالیستی پیشین تفاوت‌های جدی دارد و این الگوی نوین و بسیار رهایی‌بخش‌تر و عملی‌تر، بر جمع‌بندی از دست‌آوردها و خطاهای انقلاب‌های سوسیالیستی قرن بیستم استوار است. الگوی نوینی که آواکیان پیش می‌گذارد، مبنای اصلی برای تدوین «قانون اساسی: ساختار و اصول دولت جمهوری سوسیالیستی نوین ایران و کارکرد حکومت آن» بوده است و ویژگی‌های جامعه ایران، در این چارچوب و با به کار بستن آن سنتز شده است.

قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران به چه چالش‌هایی پاسخ می‌دهد؟

دولت سوسیالیستی مانند کلیه دولت‌های دیگر، یک دولت دیکتاتوری/دموکراسی طبقاتی است. بر خلاف دولت دیکتاتوری/دموکراسی بورژوازی، دولت سوسیالیستی، خصلت طبقاتی خود را پنهان نکرده و به صراحت اعلام می‌کند: منافع عمومی طبقه پرولتاریا را نمایندگی می‌کند اما نه به این معنا که عناصر پرولتر به حکومت می‌رسند و یا این دولت فقط از آن پرولتاریا است. بلکه به این به معنا که هدف این دولت، رهایی بشریت از کلیت نظام طبقاتی و گشودن فصل نوینی در تاریخ اجتماعی بشر است.

اکثریت مردم که به شکل‌های مختلف استثمار و ستم‌های اجتماعی را تجربه می‌کنند مثل فقر و بیکاری و سرکوب سیاسی و فکری و جنسیتی و ملی و نابودی زیست محیط‌شان، در پیروزی انقلاب سوسیالیستی ذینفع هستند حتا اگر شمار زیادی از آنها نسبت به این واقعیت آگاه نباشند و به لحاظ فکری و عقیدتی با آن مخالف باشند. خود جامعه سوسیالیستی با وجود این که میلیون‌ها بار بهتر از جامعه کنونی خواهد بود اما بسیار پر چالش خواهد بود. چون پاک کردن یک باره روابط مالکیت خصوصی و افکار مربوط به آن پس از هزارها سال و آنهم در شرایطی که در جهان هنوز قدرتمند خواهد بود بسیار سخت است.

تجربه تاریخی دولت‌های سوسیالیستی پیشین نشان داد که بخش بزرگی از جامعه، حتا پس از استقرار دولت سوسیالیستی، تا مدتها مخالف این دولت خواهند بود. عده‌ای به علت آن که از قشرهای متوسط جامعه هستند، تحولات اقتصادی دولت سوسیالیستی را مغایر با منافع طبقاتی خود می‌دانند و حتی بخش‌هایی از توده‌های سابقا تحت استثمار و ستم نظام به علل گوناگون از جمله باور و عادت دینی‌شان، مخالف انقلاب سوسیالیستی و جامعه سوسیالیستی آینده خواهند بود. با علم به این واقعیت، دولت سوسیالیستی بر اساسی تشکیل شده و کار خواهد کرد که در آن همه آحاد جامعه، از موافق و مخالف، از حقوق و وظایف یکسانی برخوردار شوند. موافقین دولت سوسیالیستی هرگز جایگاه ویژه‌ای نخواهند داشت و

حقوق مخالفین دولت نیز توسط خود دولت، تامین خواهد شد.

شناساندن خصلت و کارکرد دولت آینده سوسیالیستی، هسته مستحکم ما برای ایجاد اتحاد گسترده در جنگ برای سرنگونی جمهوری اسلامی و در فردای پیروزی و استقرار دولت جمهوری سوسیالیستی نوین در ایران برای ساختمان جامعه سوسیالیستی نوین است.

دگرگون کردن زیربنای اقتصادی جامعه، از چالش‌های دشوار «جمهوری سوسیالیستی نوین ایران» خواهد بود. و ایجاد اقتصادی خودکفا و مستقل از نظام سرمایه‌داری جهانی و معیارهای سودآوری آن، چالشی عظیم خواهد بود. در اولین گام، این جمهوری دو گسست بزرگ اقتصادی انجام خواهد داد. یکم، قطع شاه‌رگ‌هایی که اقتصاد ایران را به طور تبعی در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی ادغام و حیات روزمره اقتصاد و معیشت مردم را وابسته به شبکه مالی و تجاری جهانی می‌کند. دوم، مصادره تمام ابزار تولید و دارایی و منابع همه وابستگان جمهوری اسلامی، استفاده از این منابع برای تامین فوری نیازهای معیشت، سرپناه، آموزش و پرورش و تعلیمات عالی علمی، آفرینش هنری و نشر افکار، بهداشت و درمان همه مردم و ترمیم محیط زیست.

بدون این دو گام اولیه حل معضل فقر و بیکاری و شکاف عظیم میان اقلیتی که انباشت ثروت کرده‌اند و اکثریتی که کار می‌کنند اما انباشت فقر می‌کنند ممکن نخواهد بود. هر جریانی که ادعای آلترناتیو بودن می‌کند باید در زمینه اقتصادی موضعش را در مورد این دو گسست عمده روشن کند. و بگوید چه نظام اقتصادی مستقر خواهد کرد که سرمایه‌داران گوناگون، برای پیشی گرفتن از یکدیگر و به خاطر کسب سود، در روند تولید با هدف کسب سود، آوار بر سر مردم خراب نکنند و بیکاری و فقر را گسترش ندهند، کشاورزی و محیط زیست را نه تنها بیش از این نابود نکنند بلکه ترمیم کنند. باید بگویند چگونه مانع روند کور توسعه سرمایه‌داری که مانع از تامین نیازهای حداقلی مردم به غذا و بهداشت و سرپناه و کسب علم و تفریح است را خواهند گرفت. چطور مانع از توسعه پر هرج و مرج و بحران‌زایی که نیروهای تولیدی را از بین می‌برد خواهند شد.

و آنها که ادعای سوسیالیسم می‌کنند باید بگویند، شیوه تولید سرمایه‌داری را به طور انضمامی چگونه تبدیل به شیوه تولید سوسیالیستی خواهند کرد و برای این که امکان آن فراهم شود، فرآیند سرنگون کردن جمهوری اسلامی را چطور طی خواهند کرد و دولتی که برقرار خواهند کرد، اقدامات اولیه‌اش که راه را برای ایجاد شیوه تولیدی سوسیالیستی باز کند چه خواهد بود؟ می‌دانیم که دگرگون کردن اقتصاد، فرآیندی دشوار و پر تضاد خواهد بود. چون در ایران اقتصاد سرمایه‌داری، به شدت وابسته به تلاطمات بازارهای جهانی است و رشدی معوج و بیمارگونه دارد که کشاورزی‌اش حتا قادر به تامین نیازهای غذایی کشور نیست و میلیون‌ها نفر در مشاغل خرد مانند دکان‌داری، زراعت و تجارت خرد درگیرند. اکثریت جمعیت شهرها، در فقر و بیکاری و در معرض خطرات ناشی از زلزله و هوای آلوده به سر می‌برند. کار کودک و تن‌فروشی بخش بزرگی از نیروهای انسانی جامعه را محکوم به زندگی وحشتناک‌تر از بقیه کرده است. تاریک‌اندیشی دینی، افکار ضد زن، ضد ملل تحت ستم و مهاجران افغانستانی روابط میان انسان‌ها را به شدت آلوده کرده است. دولت سوسیالیستی باید این مشکلات را به فوریت حل کرده و برای حل‌شان نباید به چارچوب‌های سرمایه‌داری و افکار و فرهنگ عقب مانده تکیه کند و چالش در این است که حتا در جهت گیری‌های فوری، نباید به ساختارهای سرمایه‌داری به طور عام و ساختارهای سرمایه‌داری به طور خاص آن طور که در ایران توسعه یافته است تکیه کنیم.

شکل حکومت: شکل حکومت دولت سوسیالیستی نوین ایران، جمهوری است. بر اساس نمایندگی و با آرای مردم اداره شده، تفکیک قوا در آن وجود دارد و هیچ فرد و نهادی از جمله حزب کمونیست، بالاتر از قانون نیست و همه در مقابل قانون پاسخگو هستند. ارگان‌های حکومتی که در محل کار و زندگی مردم در مناطق مختلف، مستقیماً توسط توده‌های مردم انتخاب شده‌اند در تعیین کاندیداهای انتخابات، نقش مهمی خواهند داشت. همچنین حزب کمونیست کاندیداهای مورد نظر خود را با تکیه بر کمیته‌ها یا شوراهای انقلابی که در محله‌های کار و زندگی در مناطق مختلف تشکیل شده‌اند

معرفی خواهد کرد.

این ساختار انتخاباتی به کسانی که کمونیست نیستند اجازه انتخاب شدن و تاثیرگذاری بر روند قانون گذاری و اداره کشور را می دهد. چنانچه کاندیداهای دیگر از کاندیداهای حزب کمونیست سبقت بگیرند، به معنای آن است که حزب نتوانسته توده های مردم را قانع کند و در استدلال های خود پیروز نشده است. بنابراین حزب باید بیشتر تلاش کند، اگر استدلال های غلطی داشته آن ها را اصلاح کند. توده های مردم باید وارد این فرآیند کشمکش و کارزارهای سیاسی شوند و از سوی دولت سوسیالیستی نوین شرایطی حاکم باشد که مردم در مبارزه برای یافتن حقیقت، فعال بوده و روند و کارزارهای انتخاباتی و مبارزات سیاسی حول آن را به واقع مسأله خود دانسته و نسبت به آن احساس رضایت داشته باشند. به عبارت دیگر انتخابات در چارچوب دولت سوسیالیستی نوین، فرآیندی است که حتی حزب کمونیست که روند انقلاب کمونیستی را پیروزمندانه رهبری کرده است، باید مرتباً برای اثبات شایستگی خود مبارزه کرده و توده های مردم و خود حزب کمونیست در جریان منازعه و مبارزه بر سر این که پیشروی جامعه در چیست و چگونه است، تغییر یابند.

دولت سوسیالیستی، هم حرکت دهنده است و هم اینکه خودش را آماج نقد می کند و پویایی اش دقیقاً از همین جا تامین خواهد شد.

اهمیت طرح «قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران» در آن است که امکان آن را فراهم می کند که زنان و مردان کارگر و کارکن و زحمتکش و روشنفکر و متخصص و هنرمندان جامعه ما، مردم ملل غیر فارس و مهاجران افغانستانی و دیگر مهاجرین که در شمار ملیونی تعیین کننده این انقلاب خواهند بود از هم اکنون آن جامعه آینده و اصول و کارکردهایش را بتوانند تصور کنند. این سند قدرت آن را دارد که به مبارزات امروز، جهت و هدف روشنی بدهد. بر خلاف جریان های اپوزیسیون بورژوازی که امروز خارج از قدرت هستند و شدیداً در تلاش و رقابت هستند که جایگزین جمهوری اسلامی شوند، انقلاب سوسیالیستی با شخصیت کاریزماتیک و از این قبیل یاوه ها نیست که می تواند پیروز شود. حرف هایی که در مورد لنین و به اصطلاح «کاریزماتیک» بودن او گفته اند یاوه هایی ناب است. لنین تا چند ماه قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ توسط نیروهای بزرگ و قدرتمند صحنه سیاست، اصلاً به حساب نمی آمد و شناخته شده نبود. مائو هم که پس از سالها رهبری جنگ درازمدت خلق، شناخته شده شد و حتی در شوروی در دوران رهبری استالین، نام مائوتسه دون را هم نمی توانستند درست تلفظ کنند.

از همین امروز با خصلت و اصول جامعه سوسیالیستی باید آشنا شده و آن را در جهت بسیج و سازماندهی و پیشبرد انقلاب کمونیستی استفاده کنیم. این سند باید بتواند به قوه تصور توده های مردم در مورد جامعه و جهانی که می توان و باید ساخت، دامن بزند. و مردم را متقاعد کند که جامعه کنونی را نمی توان و نباید حفظ کرد. بی تردید، فداکاری برای ایجاد جامعه سوسیالیستی با هدف رسیدن به جهان کمونیستی، معنادارترین نوع زندگی و فعالیت بشری است. کمونیست ها، فعالین، هواداران و دوستداران حزب ما و انقلاب کمونیستی موظفند که در جریان مبارزه با جمهوری اسلامی و در مسیر سازمان دادن جنبشی برای انقلاب، سند قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران را به دست هزار نفر از کارگران و زحمتکشان، زنان و مردم ملل تحت ستم رسانده و جامعه ای که مختصات کلی آن در این سند تصویر شده است را هرچه بیشتر به افق و مشعل مبارزات توده ها تبدیل کنند؛ افق جامعه آینده ای که در این سند ترسیم شده است را با مبارزات شورانگیز کنونی به ویژه زنان و مردان جوان شورش کنونی، کارگران و رانندگان اعتصابی، دانش آموزان و معلمین معترض، روشنفکران انقلابی و دانشجویان مبارز و همه معترضین به انواع ستم های جمهوری اسلامی، پیوند زنند. این سند به توده ها می گوید که مهمترین حقشان، داشتن قدرت سیاسی و داشتن دولتی است که خصلت و هدفش، ریشه کن کردن ستم و استثمار از هر نوع آن است. این سند باید در دسترس همه مبارزین جنبش های اجتماعی قرار گرفته و به موضوع بحث و انتقاد آنها و همچنین حقوقدانان و روشنفکران آزادی خواه تبدیل شود.